

تحلیل جزایی عناصر سازنده جرم جعل و استفاده از سند مجعول در نظام کیفری کنونی

(تاریخ دریافت ۱۴۰۱/۰۳/۱۵ تاریخ تصویب ۱۴۰۱/۰۹/۱۲)

امیر فضلی

کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی

چکیده

جعل در معنای حقوقی، به معنای تغییر، تبدیل و دگرگونی آگاهی یک نوشته و یا سایر اسناد به منظور به دست آوردن حقی نامشروع و یا رساندن ضرر به دیگری است. به طور کلی جعل سند به دو شکل صورت می‌گیرد: جعل مادی که به معنای تغییر ظاهری یک سند با بهره‌گیری از روش‌هایی مانند برش، خراش، الصاق صفحه و ... است. جعل معنوی که به معنای تغییر بندها و متن و مفاد سند است. پس باید توجه داشت جعل یعنی شخصی نوشته یا سند یا مدرک یا هر چیز دیگری که در قانون ذکر شده است، را با نیت جا زدن به عنوان اصل بسازد یا تغییر بدهد. جعل حتما باید به صورت نوشته بر روی کاغذ باشد. پس تحریف صدا و زدن اثر انگشت و ساخت کارت و بلیط بدون نوشته جعل نمی‌باشد زیرا بدون نوشته است. هر کسی که اقدامات جعل را انجام می‌دهد و مدرک یا سند را از شکل واقعی آن دور می‌کند جاعل به حساب می‌آید و فرقی نمی‌کند خودش از اسناد مجعول استفاده کند یا این که برای شخص دیگری بسازد. جرم استفاده از سند مجعول به صورت کلی شامل مواردی مانند جعل شناسنامه، جعل مدارک، جعل اسناد، جعل مدارک تحصیلی، جعل وصیت نامه و هر جعلی که به صورت کلی باشد، می‌شود. برای تحقق این جرم باید سه رکن مادی، معنوی و قانونی وجود داشته باشد. به همین دلیل در این مقاله قصد داریم به بررسی ارکان و عناصر سازنده و تشکیل دهنده جرایم مذکور بپردازیم. روش تحقیق از نوع تحلیلی-توصیفی می‌باشد و ابزار گردآوری داده‌ها با استفاده از فیش برداری است.

واژگان کلیدی: جعل سند، استفاده از سند مجعول، سند رسمی، جاعل، خراشیدن و الحاق،

جعلیت سند

بخش اول: بررسی و شناخت جعل و تزویر

نگاهی به کتاب‌های لغت و دائره المعارف‌های اسلامی و احادیث و روایات، نشان می‌دهد که واژه‌های جعل و تزویر از جمله واژه‌هایی هستند که در فرهنگ اسلامی متداول و دارای سابقه‌ای دیرینه هستند. در قرآن مجید واژه جعل و مشتقات آن بیش از سیصد و پنجاه مرتبه در آیات مختلف و به مفاهیم گوناگون آمده است. کما اینکه واژه تزویر و مشتقات آن نیز قریب به شش مرتبه ذکر شده است. مفاهیم و معانی مجرد واژه جعل «به فتح جیم و سکون عین و لام» به طور خلاصه عبارت است از:

نامیدن، پیدا کردن، آشکار نمودن، آغاز نمودن، نسبت دادن چیزی به سوی چیزی، بزرگ داشتن و گردانیدن، دگرگون نمودن، گمان کردن، منصوب نمودن، قرار داد بستن، دادن و اعطا کردن، خلق کردن، ساختن، قرار دادن، آفرینش، تغییر دادن مبدل ساختن، دگرگون کردن، از حالتی به حالتی دیگر در آوردن، آفریدن، از عدم بوجود آوردن، ایجاد شیء از شیء و تکوین آن و هر چیز ساختگی که در آن دعوی اصل نمایند (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴: ۲۰۵). «هر چیزی که کسی از پیش خود اختراع کند» (ناظم الاطباء) نقل چیزی که بر آن دعوی اصل نمایند (دهخدا، ۱۳۴۸: ۳۰). بسیاری از مفاهیم مذکور را می‌توان در آیات متعددی از قرآن مجید نیز ملاحظه نمود. از میان مفاهیم مذکور تنها معنایی از قبیل خلق کردن، دگرگون نمودن، ساختن و تغییر دادن با مفهوم و مصادیق بزه موضوع ماده ۵۲۳ سازگاری و قابلیت انطباق دارد. تزویر از باب تفعیل و مشتق از ثلاثی مجرد «زور» است که ریشه آن واژه زور است و این واژه در معانی ذیل در قرآن مجید استعمال شده است. واژه تزویر از ماده زور به معنی ساختگی، تقلبی، افترا و در باب تفعیل، جعل کرد، تقلب کرد. تزویر یعنی آراستن و بر پای داشتن چیزی راست و نیکو کردن آن و بهتان بستن و ایضا کلمه تزویر به معنی تقلب، جعل، کلاهبرداری، گوش‌بری (سیاح، ۱۳۷۷: ۷۹۰).

تزویر یعنی تزئین الکذب (طریحی، ۱۴۱۴: ۳۹۱) در نهج البلاغه تزویر برابر با حيله به کار رفته است (دشتی، ۱۳۷۶: ۲۰۷ و ۲۰۲). در قرآن کریم کلمه الزور که تزویر از ریشه آن است در بعضی از آیات به کار رفته است از جمله «فاجتنبوا الرجس من الأوثان و اجتنبوا قول الزور». (حج / ۳۰ پس از پلیدی بته‌ها پرهیز کنید و نیز از شهادت دروغ اجتناب کنید) (جعل شفاهی)

تزویر گر: غدار، حيله گر، دروغگو، دروغ پرداز

سخنان دروغ، گفتار باطل، شهادت ناحق، سخنان ناپسند یا خلاف واقع «واجبتوا قول الزور» از گفتار دروغ و باطل و ناحق اجتناب کنید (حج، آیه ۳۰) والذین لا یشهدون الزور - آنان که به ناحق و باطل و دروغ شهادت ندهند (فرقان، آیه ۷۲) فقد جاؤ ظلما و زورا - همانا این مردم ناپسند و باطل و دروغ گویند (فرقان، آیه ۴) انهم ليقولون منکرا من القول و زورا - همانا این مردم سخن ناپسند و باطل و دروغ گویند (مجادله، آیه ۲)

علاوه بر مطالب فوق، لغات متعددی از لحاظ معانی مترادف و شبیه به واژه جعل و تزویر هستند که با توجه به اهم موضوعات و تبیین این واژه و اینکه در واقع بیانگر جعل شفاهی هستند، می توان جعل شفاهی را چنین بیان کرد: ۱ اقدام متقابله بوسیله دروغ یا شهادت کذب و ادعایی خلاف واقع برای رسیدن به اهداف نامشروع.

بخش دوم: نگاهی به تعریف جعل در قانون مجازات اسلامی و طرح یک ایراد و چالش در این رابطه

قانون مجازات اسلامی نیز به مانند قوانین قبلی تعریفی از جرم جعل ارائه ننموده و فقط به ذکر مصادیق آن اکتفا نموده است. ماده ۵۲۳ قانون مجازات اسلامی در همین راستا مقرر می دارد: ((جعل و تزویر عبارتند از ساختن نوشته یا سند یا ساختن مهر یا امضای اشخاص رسمی یا غیر رسمی، خراشیدن یا تراشیدن یا قلم بردن یا الحاق یا محو یا اثبات یا سیاه کردن یا تقدیم یا تاخیر تاریخ سند نسبت به تاریخ حقیقی یا الصاق نوشته ای به نوشته دیگر با به کار بردن مهر دیگری بدون اجازه صاحب آن و نظایر اینها به قصد تقلب.

جرم جعل یکی از جرایم بر علیه آسایش عمومی است و منظور از آسایش عمومی، اعتماد عمومی است. بدین ترتیب جرم جعل، موجب به هم خوردن اعتماد عمومی است. شرط جرم شناختن جعل، علیه نظم عمومی بودن است قانونگذار که این قدر به نظم عمومی وسواس دارد جرم جعل را تعریف نکرده است در حالی که قانونگذار خوب آن است که جرم را تعریف کند و ارکان آن را بگنجاند به نحوی که قاضی در تطبیق مورد با جرم دچار مشکل نشود. البته عدم تعریف جرم جعل از طرف قانونگذار به معنای این نیست که نتوان تعریف جرم جعل را از مواد مربوطه استخراج نمود.

به نظر ما جامع ترین تعریف در مورد جرم جعل و تزویر عبارت است از: ((ساختن هرچیز مثل سند

به یکی از طرق پیش بینی شده در قانون برخلاف حقیقت و به ضرر دیگری)). عبارت ساختن هر چیز مثل سند بیانگر وسعت موضوع می باشد جمله دوم مصادیق منعکسه در قانون را مد نظر قرار می دهد. عبارت برخلاف حقیقت بیانگر فقدان ما به ازاء در خارج یعنی فقدان حقیقت می باشد. عبارت به ضرر دیگری نیز در مقام بیان اثر نهایی جرم جعل می باشد.. (دکتر آزمایش - تقریرات درس حقوق جزای اختصاصی - دانشگاه تهران - سال ۱۳۷۵)

بخش سوم: بررسی و تحلیل حقوقی عناصر متشکله جرم جعل

به طور کلی باید گفت که همه ی جرایم دارای ۳ عنصر اصلی جهت ارتکاب می باشند که این عناصر عبارت اند از:

۱- عنصر قانونی: که همان مواد قانونی است که به موجب آن ها فعل یا ترک فل مورد نظر ممنوع اعلام گشته است.

۲- عنصر مادی: همان فعل یا ترک فعلی است که منجر به ارتکاب جرم مورد نظر می گردد.

۳- عنصر روانی: که همان قصد، نیت و خواسته ی مرتکب می باشد.

جرم جعل نیز از این قاعده مستثنی نمی باشد و عناصر سه گانه ی یاد شده نیز در مورد آن وجو دارد که در اینجا به آن ها می پردازیم.

عنصر قانونی جرم جعل: از مواد ۵۲۳ تا ۵۴۲ قانون مجازات اسلامی از فصل پنجم کتاب تعزیرات در مورد جرم جعل و مجازات آن در موارد مختلف توضیح داده است.

عنصر مادی جرم جعل: در تحقق جرم جعل مانند هر جرم دیگری باید یک تصور ذهنی از موضوع جرم در ذهن مرتکب باشد که به یک شکلی تحقق خارجی پیدا کند که به آن تحقق قصد مجرمانه می گویند.

بنابراین در انجام عنصر مادی اولاً باید در عالم خارج تحقق پیدا کند ثانیاً برای تحقق این قصد مجرمانه باید اقدامی صورت گرفته باشد به بیان دیگر از طریق انجام یک کار باشد نه ترک آن کار.

ماده ۵۲۳ قانون مجازات اسلامی بیان میدارد:

جعل و تزویر عبارتند از: ساختن نوشته یا سند یا ساختن مهر یا امضای اشخاص رسمی یا غیررسمی خراشیدن یا تراشیدن یا قلم بردن یا الحاق یا محو یا اثبات یا سیاه کردن یا تقدیم یا تاخیر تاریخ

سند نسبت به تاریخ حقیقی یا الصاق نوشته‌ای به نوشته دیگر یا بکار بردن مهر دیگری بدون اجازه صاحب آن و نظایر اینها به قصد تقلب.

بیشتر بخوانید: نحوه اجرای مجازات حبس در قانون مجازات اسلامی
اشکال مختلف جرم جعل که در ماده ۵۲۳ قانون مجازات اسلامی در مورد آن توضیح داده شده است عبارتند از:

۱) ساختن نوشته یا سند اعم از رسمی یا غیر رسمی: در این شکل از جعل، سند اصلی وجود ندارد و جاعل از طریق ساختن، سندی را خلق می نماید.

۲) ساختن مهر یا امضای اشخاص رسمی یا غیر رسمی: منظور از امضاء هر علامتی است که شخص در زیر یک سند یا نوشته برای منتسب کردن آن به خود می گذارد. مهر علامتی است که افراد به جای امضاء از آن استفاده می کنند.

۳) خراشیدن: خراشیدن به معنای مجروح کردن است یعنی در این شیوه با استفاده از وسایلی همچون تیغ یا چاقو، حرفی از یک نوشته برداشته می شود تا موضوع سند تغییر کند.

۴) تراشیدن: تراشیدن به معنای تراش دادن، صاف کردن، جعل کردن و ساختن و خلق کردن می باشد. در تراشیدن اقدام مرتکب همانند خراشیدن است. تنها تفاوتی که دارند این است که در خراشیدن حروفی از کلمه و در تراشیدن کل کلمه کامل در یک نوشته محو می گردد.

۵) قلم بردن: در قلم بردن با استفاده از قلم در کل یا جزئی از سند تغییری ایجاد می شود یا چیزی به آن اضافه می گردد.

۶) الحاق: الحاق به معنای اتصال کردن است و به این معنا است که چیزی به سند اضافه می گردد.

۷) محو: محو از نظر لغوی به معنای نابود کردن، پاک کردن و ... است و اصطلاحاً به معنای پاک کردن قسمتی از سند می باشد.

۸) اثبات: اثبات در لغت به معنای تایید کردن و ثابت کردن است و در اصطلاح به معنای پاک کردن نوشته یا علامتی که حکایت از بی اعتباری سند دارد بطور مثال عبارت "فوت گردید" را از شناسنامه باطله پاک می کنند تا هم چنان آنرا معتبر جلوه دهند و سوء استفاده نمایند.

۹) سیاه کردن: به معنای این است که جاعل با سیاه کردن، یک کلمه یا یک خط از یک نوشته را از بین میبرد مانند آنکه با یک ماژیک یک کلمه را سیاه میکند تا خوانا نباشد.

- ۱۰) تقدیم یا تاخیر سند نسبت به تاریخ حقیقی آن: یعنی اینکه جاعل بعد از تنظیم سند، تاریخ درج شده در آن را جلو یا عقب بیندازد و یا اینکه تاریخ سند را برخلاف تاریخ واقعی درج کند.
- ۱۱) الصاق نوشته ای به نوشته دیگر: یعنی دو نوشته به هم متصل و چسبانده شوند بطوریکه از الصاق آنان به همدیگر سند متقلبانه ای بوجود بیاید.
- ۱۲) بکاربردن مهر دیگری بدون اجازه صاحب آن: در این مورد فردی از مهر فرد دیگری بدون اجازه صاحب آن استفاده می نماید.
- عنصر روانی جرم جعل: جرم جعل در زمره جرایم عمدی است که مرتکب عالمانه و آگاهانه این عمل را انجام می دهد.
- در تحقق این جرم باید این نکته احراز شود که مرتکب با علم بر اینکه حق ساختن یا دست بردن در سندی را ندارد اما این کار را انجام می دهد.
- بنابراین در تحقق این جرم باید قصد ساختن یا تغییر دادن احراز شود و هم چنین مرتکب باید قصد فریب دادن دیگران را برای اینکه این سند یا نوشته یا چیز مجعول دیگر را به عنوان اصل قبول نمایند و از این طریق به آنان ضرر وارد شود را داشته باشد این موضوع سوءنیت خاص او را شامل می شود.

بخش چهارم: مطالعه جعل و تزویر در پرتو آیات قرآنی

الف) بیان مفاد آیه دین خداوند متعال در آیه ۲۸۲ سوره بقره که به آیه دین معروف است بعد از تاکید بر ضرورت کتابت و نوشتن دین، می فرماید: «باید نویسندگانه‌ی اصورت معامله را بر اساس عدالت، میان شما بنویسد. و هیچ نویسنده ای نباید از نوشتن خودداری کند؛ همان گونه که خدا او را آموزش داده است. و کسی که بدهکار است باید املأ کند، و او (نویسنده) بنویسد.

در تفسیر و توضیح این آیه تاکید شده است که: نگارش نامه و قرارداد، آن گونه باید صورت پذیرد که خداوند تعلیم داده است: «کما علمه الله» گفته شده است این قسمت متعلق به کلمه «یأب» است یعنی امتناع نوزد. «فلیکتب» امر بعد از نهی و تاکید قول خداوند متعال است. دیگر آنکه او بنویسد، آن گونه که خداوند آن را آموزش داده و طوری ننویسد که برخلاف مقتضای تعلیم الهی و فقهی است و ضرر و زیانی عائد متعاملین می کند. و در ادامه که می فرماید: «ولیتق الله ربه ولا یبخیس منه شیئاً» و از خدای پروردگار خود بترسد و چیزی از آن را نگاهد» در این جا نقش تقوا

آشکار می شود، چه ممکن است وام گیرنده به حقه بازی بپردازد و در ضمن نوشتن، به همه دینی که دارد اعتراف نکند و یا مهلت پرداخت آن را تغییر دهد. بنابراین لازم است از همان آغاز با ترس از خدا، برای خوردن مقداری از مال مردم نوشته رسمی را تغییر ندهد. «بخس» در اندازه گیری، به معنی کاستی و به معنی کم فروشی و کم و زیاد کردن حق مردم و به طور عام بی عدالتی در داد و ستد است. کاتب گاهی با نوشتن خلاف حق، کاستی در حقوق دیگران ایجاد می کند و چنین سندی با واقعیت تطابق نخواهد داشت (مدرسی، ۱۳۷۷: ۴۵۰). همچنین با توجه به معنای لغوی «الاملال»، به معنی امداد، اطاله، امهال، پر کردن، سنگینی، اندازه گیری، انفاق و بدون کم و زیاد گفته شده است که منظور از «ولیملل» در آیه به معنی آن است که بدهکار آنچه که دین بر عهده دارد را مطابق با حق و بدون کم و زیاد و به طور کامل بر کاتب انشاء و القا نماید، تا او دین را به حق ثبت و کتابت نماید (عمید زنجانی، ۱۳۸۸: ۲۲۳). «أن تضل احدهما فتذكر احدهما الأخرى». «تضل» از ضلالت به معنای لغزیدن است که کنایه از انحراف از جاده حق و دچار اشتباه شدن است. ضلالت، در این مورد به معنی فراموشی است. به قرینه «فتذكر احدهما الأخرى» که یادآوری در مورد کسی به کار می آید که مطلبی را فراموش نماید. البته شاهدی که واقعیت را فراموش می کند و چیزی جز آن، بر زبان می آورد، در حقیقت از جاده حق منحرف و گمراه شده است، لکن این نوع انحراف و گمراهی از آنجا که در مورد «تأسی» عمدی نیست، مسئولیتی به دنبال ندارد و نسیان نیز معمولاً موجب گمراهی از درک حقیقت می شود. در معامله نقدی تنظیم سند و نوشتن آن لازم نیست ولی شاهد گرفتن برای آن بهتر است، زیرا جلو اختلافات احتمالی آینده را می گیرد. لذا می فرماید: «هنگامی که خرید و فروش (نقدی) می کنید شاهد بگیرید» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳: ۲۵۴). «واشهدوا اذا تبایعتم و چون داد و ستدی گردید کسانی را به گواهی بگیرید. «و لا يضار کاتب ولا شهید و نباید که نویسنده و گواه زیان ببیند». و از این که گفتار طرفین را نوشته یا گواه شنیدن گفته های ایشان بوده اند در معرض زیان قرار گیرند (مدرسی، ۱۳۷۷: ۴۵۲). «ولا يضار» به معنی ضرر نرساندن است. از باب اطلاق اسم مسبب بر سبب، زیرا وقتی کاتب و یا شاهد چیزی را کم و یا اضافه می کند، در حقیقت عمل ام موجب ضرر و زیان می گردد. همچنین اگر کاتب و شاهد از انجام کار خود امتناع ورزند سبب زیان و تضییع حق خود می شود (عمید زنجانی، ۱۳۸۸: ۳۹۷). و «ان تفعلوا فانه فسوق بکم و اگر چنین کنید از راه

خدا بیرون رفته اید». پس زیان رساندن به نویسنده، یا گواه، آنان را به انحراف از حق و پناه بردن به آن که نیرومندتر است وادار می‌کند. ممکن است تو امروز نیرومندتر باشی ولی فردا دشمن تو چنین شود، در صورتی که حق هم با تو است. اگر زیان رساندن و آزار نویسنده و گواه در جامعه رواج یابد و در نتیجه اسناد و گواهی‌های نادرست به جریان افتد، تو قربانی این فسوق و انحراف از حق شده‌ای، به همین سبب قرآن گفته است: «فسوق بکم» یعنی تباهی و فساد است که همه شما را فرا می‌گیرد. در پایان خدا ما را به ارتباط میان پرهیزگاری و دانش متذکر می‌شود و می‌فرماید: اگر تقوی، از ایمان به خدا سرچشمه می‌گیرد، علم و دانش نیز نعمتی خدایی است «واتقوا الله و یعلم الله و الله بکل شیء علیم» - و از خدا بترسید و او است که به شما علم آموخته و خدا بر هر چیزی داناست (مدرسی، ۱۳۷۷: ۴۵۲). قرار گرفتن دو جمله فوق در کنار یکدیگر، این مفهوم را می‌رساند که تقوا و پرهیزگاری و خداپرستی اثر عمیقی در آگاهی و روشن بینی و فزونی علم و دانش دارد. «و او از همه مصلح و مفاسد مردم آگاه است و آنچه خیر و صلاح آنهاست برای آنها مقرر میدارد» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳: ۲۵۴).

این آیه بلندترین آیه در قرآن است و بحث آن مشتمل است بر ارتباط میان پنهان و آشکار و روح و جسم و ایمان و علم و در نتیجه میان اندرزهای اخلاقی و نظام‌های اجتماعی. در این آیه توصیه می‌شود با استفاده از هر وسیله مادی یا معنوی مشروع و ممکن، بکوشیم تا به حق برسیم و می‌توان از مفاد این آیه استفاده کرد که آموزه‌های شریعت، استفاده از وسایل و افزارهای جدید برای تحقیقات جنایی در جهت کشف حقیقت از جمله انگشت‌نگاری و خط‌شناسی و نیز استفاده از اسباب کشف دروغ (دروغ‌سنج)، از طریق کنند و تند شدن ضربان قلب و نظایر اینها را مجاز می‌شمارد. به بیان دیگر، اسلام در حقیقت استفاده از هر وسیله مادی را که سبب دست یافتن ما به علم قطعی در باره حقیقت می‌شود، مجاز می‌داند و در کنار اعتماد به روح تقوای برخاسته از جان‌های مومنان، اعتماد بر آنها را نیز می‌پذیرد (مدرسی، ۱۳۷۷: ۴۵۳).

بخش پتجم: نگاهی اجمالی به مفاد آیه وصیت

در قرآن کریم در آیات ۱۸۱ و ۱۸۲ سوره بقره آمده است: پس هرگاه کسی پس از شنیدن وصیت، آن را تغییر دهد و بر خلاف حقیقت رفتار کند، گناه این کار بر آنان است که عمل به خلاف وصیت کنند و خداوند به هر چیزی دانا و شنواست و هر کس چنین پندارد که از وصیت

موصی به وارث او جفا و ستمی رفته است و به اصلاح آن پردازد گناهی بر او نیست، زیرا خداوند آمرزنده گنایم خلق است و در حق همه مهربان می باشد. *

بدله» به معنی تفسیر و عمل کردن به نحوی است که با وصیت منطبق نباشد. تبدیل وصیت ممکن است به صورت تحریف لفظی (جعل شفاهی) آن باشد و ممکن است در عمل انجام گیرد (جعل کتبی). در هر دو صورت هدف از تبدیل وصیت عمل نکردن به مقتضای آن می باشد. «جنفا» به معنی تمایل به افراط و قصد زیاده روی و یا اصرار به غیر است (عمید زنجانی، ۳۵۴.۱۳۸۸)

با توجه به مفاد این آیه، هر چند وصیت امری جایز است، ولی عمل به آن پس از فوت موصی، بدون تغییر و تبدیل واجب است. به همین جهت فرمود: هر کس وصیت را تغییر دهد، یا تبدیل نماید، اعم از وصی، شاهد، وارث، حاکم و پس از آن که شنیده است و به حقیقت آن رسیده است، گناه این تبدیل بر عهده تغییر دهنده می باشد. و عبارت: «خداوند شنوا و دانا است» در حقیقت وعیدی است به تغییر دهنده، یعنی تغییر و تبدیل چیزی از علم و احاطه الهی فوت نمی شود (مقداد سیوری، ۱۳۸۵: ۵۸)

همچنین تغییر و تبدیل وصیت، تا آنجا که از مقوله فعل باشد، متعلق تحریم است، مگر جاهلی که وصیت را نشنیده و یا متن وصیت به او نرسیده است و این دو مورد در حقیقت خروج موضوعی از عنوان تحریم تغییر وصیت دارد و از این تخصصاً خارج است، زیرا جاهل و کسی که دسترسی به وصیت پیدا نکرده، نمی تواند آن را تغییر دهد و به اصطلاح از مقوله «سالبه بانتقاء موضوع» است. همچنان که استثنای «فمن خاف من موص جنفا» نیز استثنای منقطع است و در مورد آیه کسی که با وصیت به مازاد بر ثلث در معرض تعدی به حقوق دیگران قرار گرفته، اگر مصالح های صورت پذیرد و وارث و موصی بر مازاد ثلث توافق نمایند، تغییر وصیت محسوب نخواهد شد و تراضی خود حکایت از عمل به وصیت خواهد داشت و به عبارت دیگر، تغییر ممنوع، در حقیقت تغییر حق به صورت باطل است نه تغییر باطل به حق. مفهوم مخالف صحت وصیت در موارد جنف و آثم، در صورت مصالحه آن است که قبل از مصالحه، به حکم اولی چنین وصیتی باطل و غیرنافذ است، مانند وصیت به تملیک مالک یا تملیک محرم و یا فعل گناه و نظائر آن، هر چند اطلاق جنف هر نوع بی عدالتی و تبعیض در وصیت را شامل می گردد، لکن تا آنجا که وصیت به

مازاد بر ثلث مصداق عمل منهی عنه نباشد به لحاظ تسلط مالک بر اموال خود، تصرف مجان محسوب خواهد شد، بالاخص اگر در این تبعیض مصلحت و خیری وجود داشته باشد. بنابراین باید گفت آیه در مقام بیان چنین اطلاقی نیست و یا حکم مطلق در آیه با اجماع تخصیص خورده است (عمید زنجانی، ۱۳۸۸: ۳۵۵). هنگامی که وصیت جامع تمام ویژگی‌هایی بالا باشد، از هر نظر محترم و مقدس است و هر گونه تغییر و تبدیل در آن حرام است. لذا این آیه می‌گوید: «کسی وصیت را بعد از شنیدنش تغییر دهد، گناهش بر کسانی است که آن را تغییر می‌دهند» (فمن بذله بعد ما سمعه

فانما اثمه علی الذین یبدله) و اگر گمان کنند که خداوند از توطئه‌هایشان خبر ندارد سخت در اشتباهند. «خداوند شنوا و دانا است» (ان الله سمیع علیم) آیه فوق اشاره به این حقیقت دارد که خلافاً برای «وصی» (کسی که عهده دار انجام وصایا است) هرگز اجر و پاداش وصیت‌کننده را از بین نمی‌برد، او به اجر خود رسیده، بلکه گناه تنها بر گردن وصی است که تغییری در کمیت یا کیفیت و یا اصل وصیت داده است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳: ۱۵۹)

در مجموع با توجه به محدودیت‌های زبانی و ترجمه‌ای، برخی از پیام‌ها و نکات قابل استفاده از این آیه به شرح ذیل است:

در خصوص تشریفات تنظیم سند: نویسنده از خودش چیزی کم و زیاد نکند: ... ولیکتب ... کاتب بالعدل..

فضاسازی معنوی برای جلوگیری از لغزش: تقوای الهی پیشه کند و چیزی از مفاد نوشته کم نکند: ولیتی الله ربه ولا یبخس منه شیئا... (مدرسی، ۱۳۷۷: ۴۵)

پیش‌بینی فرض اختلاف در مفاد سند: عبارت ان تضل احدهما فتذكر احدهما الاخری» اشاراتی به قواعد رسیدگی به تعارض در سند دارد. وضع و پیش‌بینی مواردی نظیر شرایط کاتب

مأمور ثبت سند) و شاهد و تشریفات تنظیم سند و تکلیف و تضمین‌هایی برای شاهد و نویسنده جملگی در پیشگیری از تعارض در استاد مؤثرند. در عین حال، فرض اختلاف نیز مورد اشاره قرار گرفته «ان تضل احدهما فتذكر احدهما الاخری» و معلوم است که پدیداری اختلاف میان شهود، منطقه، مسبوق به اختلاف طرفین دین است. به عبارت دیگر، زمانی نوبت به اختلاف گواهان می‌رسد که اختلاف طرفین مفروغ عنه باشد. همین فقره اخیر نیز به صورت تلویحی - و البته بسیار

محترمانه - اشاره ای دارد به فرض لغزش شاهدان «إن تضل احدهما» فقره مزبور، همچنین، اشاره دارد به فرایند تحقیق از مسجلین ذیل سند.

فمن بدله: تبدیل به صورت تحریف (جعل شفاهی) و ممکن است عملی باشد جعل کتبی فمن بدله بعد ما سمعه: تهدیدی برای کسانی است که وصیت را تغییر دهند، یا تبدیل نمایند، ضمانت اجرای آن گناه مبدل است (سیوری، ۱۳۸۵: ۵۸۰).

بخش ششم: رویکرد فقها در تبیین جعل و تزویر

علاوه بر مراتب فوق که از متون قرآنی احصاء گردید، در متون فقهی از جعل و تزویر در نوشتجات و استفاده از نوشته جعلی به طور اجمال بحث شده است. فقها معمولاً در آخر مبحث محاربه به این بحث اشاره کرده اند. شیخ طوسی (ره) در کتاب النهایه می نویسد کسی که تصاحب در مال مردم با مکر و خدعه و تزویر در نوشته ها روا دارد مجازات و تأدیب وی واجب است و باید آنچه گرفته است

به طور کامل بازپس دهد و سزاوار است حاکم او را علنی مجازات کند تا دیگران عبرت گرفته و در آینده گرد این گونه اعمال نگردند (طوسی، ۱۳۴۳: ۷۴۳).

برخی دیگر از فقها، تصریحاً به جرم و قابل تعزیر بودن جعل و استفاده از سند مجعول فتوا داده اند. به عنوان نمونه، امام خمینی (ره) در زمینه استفاده از سند مجعول می فرماید «لو اخذ المال بغیر محاربه ففیها لایجری حد المحارب ولا حد السارق و لکن علیه التعزیر حسب ما یراه الحاکم». مشابه همین گفتار را شیخ طوسی در نهایه و علامه حلی در تبصره المتعلمین و سایر فقهاء در کتب خود دارند (رک سالاری، ۱۳۸۶: ۳۴) محقق حلی در شرایع می نویسد «لا یقطع المستلب ولا المختلس ولا المحتال علی أموال الناس بالتزویر و الرسائل الکاذبه بل یستعاد منه المال و یعزر» (محقق حلی، ۱۳۷۳: ۱۸۲). در همین رابطه محقق اردبیلی چنین اظهار می نمایند. (نظریه مشهور در میان فقهای امامیه آن است که کتابت اعتبار ندارد. بدین معنی که حکم به صحت آن نمی شود، زیرا احتمال تزویر در آن وجود دارد و بر فرض ایمنی از چنین احتمالی، ممکن است از روی قصد جدی نوشته نشده باشد، مانند این که نویسنده قصد خبر دادن از واقعه معینی را نداشته بلکه فقط قصد مشق کلمات را داشته است. ایشان پس از آن به نقل دیدگاه ابن جنید پرداخته که در خصوص حقوق الناس، اعتبار کتابت را نپذیرفته است و نظریه ابن جنید را تقویت کرده است. به این بیان که گاهی

از کتابت، گمان نزدیک به یقین اظن متاخم به علم حاصل می شود، به گونه ای که از ظن حاصل از شهادت بینة، قوی تر است بلکه گاهی علم به ایمنی از تزویر حاصل می گردد و نیز علم حاصل می شود که نویسنده از روی قصد نوشته است نه بدون قصد (محقق اردبیلی، ۱۴۱۶: ۲۰۹). بنابراین، در هر موردی که احتمال تزویر منتفی باشد و احراز شود از روی قصد جدی نوشته است، می توان بر کتابت اعتماد نمود. البته احراز قصد نویسنده کار مشکلی نیست، چرا که اصل و قاعده اولیه در این خصوص آن است که نویسنده قاصد بوده و صرفاً برای تمرین خط، دست به قلم نبرده است. همان طور که به کمک همین قاعده ی عقلایی قصد گوینده در سخن گفتن احراز می گردد (گلپایگانی، ۱۴۱۴: ۱۲) (حسینی شیرازی، ۱۴۰۹: ۱۰). امام خمینی (ره) در این باره می نویسد: «اگر مال را بدون محاربه بردارد حکم محاربه بر او جاری نمی شود و همین طور است اگر مالی را بردارد و فرار کند یا در ربودن مال از وسایلی مانند تزویر در استاد یا نامه ها استفاده کند تعزیر می شود امام خمینی، ۱۳۶۶: ۲۴۳). شهید ثانی در شرح لمعه می نویسد سه گروه مشمول عقوبت قطع نمی شوند:

۱- مختلس (مال را از غیر حرز می رباید)

۲- مستلب (کسی که مال را علناً میبرد)

۳- کسی که به واسطه حيله، مال را از دیگران اخذ می کند. به این نحو که با نامه های جعلی خود را عامل اخذ مال جلوه می دهد. ولی در روایتی حلبی، از امام صادق (ع) نقل می کند: که اگر کسی مال را به واسطه نامه های جعلی و دروغ اخذ نماید، دستش را قطع می کنند اگر چه احتیاج او را وادار بر این کار کرده باشد. مرحوم شیخ طوسی این روایت را بر مجازات افساد حمل کرده اند. در حالی که این حمل با ظاهر روایت که در باب سرقت آمده است منافات دارد. محقق حلی در کتاب "شرايع الاسلام" نوشته را، به خاطر جعل و تزویر پذیری آن قابل استناد نمی داند. در مجمع الفائده، در باب کیفیت حکم آمده که: لا یحل أن یحکم بما یجده مکتوباً بخطه من دونه الذکر کاشهاد ولو کن الخط عنده وامن التزویر (مقدس اردبیلی، ۱۴۱۴: ۹۵). حلال نیست که حکم کند (قاضی) به آنچه که مکتوبی را به خط خود پیدا می کند (یعنی بر طبق آن نوشته حکم صادر کند بدون اینکه آن را به یاد آورد، مانند شهادت، اگر چه آن خود نزد او بوده، از تزویر هم آمن باشد. در خصوص این عبارت در پاورقی همان کتاب، مرحوم مقدس اردبیلی میفرماید که

بما یجده مکتوبه بخطه مع علمه به بأنه خطه، و امنه عن التزوير مالم يتذكر، أنه یمكن فیحصل العلم و انه کاشهاده و هی لا تجور بمثله لا اعتبار العلم. فقهای حنفی عدم جواز عمل به خط را به دو امر تعلیق نموده اند. اول، احتمال دارد که کاتب قصد معانی حقیقی و کلمات و الفاظی را که کتابت کرده، نداشته باشد و فقط قصد تجربه به خط خود یا مجرد سرگرمی را داشته باشد. دوم، احتمال تزویر در خط می رود. در حالی که خطوط تا مقداری زیاد شبیه به هم باشند (ابن الجوزیه، ۱۳۸۰: ۲۰۵). فقهای شافعی هم چنین نظری دارند که علت آن را ترس از جعل و تزویر ذکر می-کنند. صاحب جواهر الکلام دلایل زیر را برای اصل عدم اعتبار سند گرد آورده است: ۱- امکان تشبیه دو خط با یکدیگر در بین است، پس نمی توان به صورت قطعی خطی را به کسی نسبت داد. ۲- ممکن است نویسنده قصد جدی در نوشتن نداشته باشد. ۳- در شرع دلیلی بر اینکه علی الأصول سند حجت است در دست نیست، بلکه دلیلی بر خلاف آن وجود دارد (لنگرودی، ۱۳۸۱: ۷۶۲).

در تأیید این بیان که ملاک شهادت مطابق مفاد یک سند، ایمنی از تزویر است می توان به عبارتی از (فقه الرضا) تمسک نمود که می فرماید: هرگاه برای شخصی، نامه ای بیاورند که دستخوار و نشانهی وی در آن باشد ولی از شهادت بر مفاد آن چیزی به یاد نداشته باشد، پس نباید شهادت دهد، زیرا خطوط به یکدیگر شباهت دارند، مگر این که مدعی ثقة باشد و شاهد ثقة ای نیز گفتار او را تأیید کند پس در این هنگام به نفع وی (مدعی) شهادت دهد (محدث نوری، ۱۴۰۷، ۴۱۳).

نکته قابل توجه در این عبارت، تعلیل موجود در آن است که می فرماید، نباید شهادت بدهد، زیرا خطوط به یکدیگر شباهت دارند. بنابراین، آنچه موجب عدم جواز شهادت است، شباهت خطوط به یکدیگر می باشد که باعث پیدایش احتمال عقلایی جعل و تزویر در سند می گردد لذا هرگاه این احتمال منتفی باشد، شهادت دادن مطابق مفاد سند، منعی نخواهد داشت (اردبیلی، ۱۴۰۴، ۹۶).

بر همین اساس، بسیاری از فقها پذیرفته اند که اگر شخصی دستخط و مهر خود را در سندی شناسایی کند، ولی اصل واقعه را به خاطر نیاورد در صورتی که مدعی ثقة باشد و شاهد مورد اطمینانی نیز ادعای او را گواهی نماید، برای شخص مزبور جایز خواهد بود که مطابق سند ارائه شده گواهی دهد، از جمله این فقها، می توان به شیخ طوسی (شیخ طوسی، ۱۳۹۰: ۱۳۰) شیخ مفید (شیخ مفید، ۱۴۱۰: ۷۲۸) قاضی ابن براج (ابن براج، ۱۴۰۶: ۵۶۱)، علامه حلی (علامه حلی، ۱۳۷۵: ۵۳۰)، شیخ صدوق (شیخ صدوق، ج ۳، ۴)، و کلینی، (شیخ کلینی، ۱۴۰۱: ۳۸۲) اشاره کرد. حتی

بعضی از فقها این نظریه را در بین قدما مشهور دانسته اند (طباطبایی، ۱۴۱۲: ۴۵۳). امام خمینی (ره) در ضمن این سوال که آیا اسناد رسمی مملکتی و یا نوشته های عادی که با امضای علمای بزرگ با مهر مهمور باشد. در فصل خصومت می تواند معنی شاهد یا حجت باشد، این گونه پاسخ می دهد که اسناد کتبی، حجت شرعی ندارند، مگر آن که بر قاضی موجب علم باشد (رک. شیرازی، ۱۳۶۷: ۳۰۳) مهر کردن سند، یکی از روش هایی بود که در گذشته جهت اطمینان از محتوای سند انجام می گرفت که می توان به نمونه های بارزی از آن در سیره نبوی اشاره نمود. مطابق نقل علامه مجلسی در بحار الانوار، هنگامی که پیامبر اکرم (ص) در سال ششم هجرت، قصد نامه نوشتن به شاهان و حاکمان را داشتند به حضرتش گفتند، پادشاهان به نامه بدون مهر اهمیت نمی دهند لذا حضرت برای خود مهر تهیه کردند و در ذی الحجه همان سال، شش نفر از صحابه نامه های آن حضرت را برای پادشاهان کشورهای بزرگ آن روزگار بردند (مجلسی ۱۳۸۵: ۳۸۲). در واقع مهر کردن نامه موجب اطمینان گیرنده آن نسبت به انتساب نامه به صاحب مهر می شد. این حدیث را اهل سنت، نیز در موارد متعددی نقل کردند.

بخش هفتم: جرم استفاده از سند مجعول

قانونگذار در موارد مربوط به استفاده از سند مجعول گاهی کلمه استفاده و گاهی کلمه استعمال را به کار برده است که در بادی امر، موهوم این است که این دو کلمه، دو جرم جداگانه با آثار متفاوت بوده و ممکن است گاهی جرم استفاده و گاهی جرم استعمال نوشته و سند تحقق پذیرد، حال آنکه چنین نیست. زیرا استعمال در لغت به معنای عمل کردن، به کار انداختن و به کار بردن و استفاده به معنای فایده گرفتن، بهره خواستن و سود بردن است. این دو کلمه به لحاظ شباهتشان در مفهوم، در محاوره عرفی در معنای مترادف به کار برده می شوند و دقت کافی در معنای ویژه هر یک به عمل نمی آید به طوری که به کار بردن یکی به جای دیگری معمول به است. با توجه به این توضیح و با عنایت با اینکه کلمات قانون محمول بر معانی عرفیه است، می توان گفت که دو کلمه «استفاده» و «استعمال» در عرف قضایی دارای مفهومی مشترک است و آثار حقوقی مستقل از یکدیگر ندارد. اما مفهوم استفاده، مطلق است و به ظاهر خود، تمام انواع بهره برداری ها را شامل می شود، همچنان که این عنوان در قانون و مواد مربوط به صورت مطلق ذکر شده و نوع یا انواع خاصی از آن، جرم تلقی نشده است. حال سوال این است که با توجه به روح قوانین و مقررات، آیا

منظور قانون گذار نیز تلقی کردن همه انواع استفاده به عنوان جرم بوده است، یا این امر به بعضی از آنها اختصاص دارد؟ برای مثال، ماده ۵۳۵ قانون مجازات اسلامی از حیث استفاده از اسناد و نوشتجات رسمی مجعول، مطلق است و بدون اینکه نوع استفاده را مشخص کند، آن را جرم دانسته است و مقرر می دارد: هر کس اوراق مجعول مذکور در مواد ۵۳۲، ۵۳۳ و ۵۳۴ را با علم جعل و تزویر مورد استفاده قرار دهد، علاوه بر جبران خسارت وارده، به حبس از شش ماه الی سه سال یا به سه تا هجده میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد. ماده ۵۳۶ نیز استفاده از اسناد و نوشتجات غیر رسمی مجعول و ساختگی را با بیانی مطلق، جرم دانسته است. همچنین در موارد دیگری که از استفاده و استعمال سخن به میان آمده است، استفاده به نوع خاصی مقید نشده و ماهیت و کیفیت آن روشن نشده است. برای پاسخ به این سوال که آیا استفاده از سند مجعول به صورت مطلق و به هر کیفیت، جرم و مشمول عنوانهای قانونی است یا خیر، استدلال شده است که با توجه به روح مقررات مربوط به استفاده از سند مجعول و رعایت اصول کلی، می توان گفت استفاده و استعمال سند مجعول به صورت مطلق، همه انواع استفاده و بهره برداری را در بر نمی گیرد، چرا که طبق یک قاعده اصولی، عنوانهای مطلق را همواره باید بر معانی ای حمل کرد که ابتدائاً و مستقیماً با اطلاق آنها به ذهن متبادر می شود، به عبارتی دیگر، «الإطلاق ينصرف الى الفرد الأكمل او الاجمل»؛ یعنی اطلاق همیشه به مصادیق کامل تر و آشکار تر منصرف می شود؛ مثلاً میز استفاده های مختلفی دارد، اما وقتی به طور مطلق گفته می شود، فلان شخص از میز استفاده کرد، فوراً این معنا به ذهن می رسد که آن شخص از میز برای نوشتن یا خواندن استفاده کرده است؛ چون این نوع استفاده از میز رایج است و هرگز این معنا که بالای آن رفته و تابلویی را به دیوار نصب کرده باشد، به ذهن متبادر نمی کند مگر اینکه این معنا به کمک قرینه ای به ذهن نزدیک و تفهیم شود؛ چرا که انصراف ذهن از ظهور لفظ عبارت در مقید ناشی می شود؛ بدین معنا که مقید به سبب کثرت استعمال لفظ در آن و اینکه اراده شده آن از لفظ شایع است و از خود لفظ، انصراف می یابد؛ مثلاً هنگام گفتن استفاده از سند مجعول، فروختن آن به ذهن متبادر نمی شود. در این صورت، بی تردید برای تمسک به اطلاق مجالی نمی ماند، زیرا این ظهور، لفاظ را به منزله مقید به تقیید لفظی قرار می دهد و در این حال، برای کلام ظهوری در اطلاق منعقد نمی شود تا به اصالی الاطلاق که در حقیقت به اصالی الظهور باز می گردد، تمسک شود. در این گونه

موارد، عرف نیز همان معنایی را به کلمه نسبت می‌دهد که بدون قرینه و زودتر از معانی دیگر به ذهن می‌رسد و چون قانون‌گذار اهل عرف بوده و مقررات به زبان متعارف نوشته می‌شود و کلمات قانون بر معنای عرفیه حمل می‌شود، بنابراین، همواره باید معنای شایع و متبادر را به کلمات و عنوانهای قانونی نسبت داد. با توجه به این سخنان، دلایل زیر را می‌توان برای اثبات این نظر ذکر کرد:

اولاً، هر چند عنوان استفاده از نظر ادبی، مطلق و تمام انواع استفاده و بهره‌برداری از سند مجعول را شامل می‌شود، در بین انواع استفاده، پاره‌ای از آنها، مصادیقی بارز و آشکار است و به نظر می‌رسد این اطلاق، این گونه تفسیر شود که به کار بردن سند مجعول به جای سند واقعی و صحیح به منظور به دست آوردن همان نتیجه‌ای است که از به کار بردن سند حقیقی به دست می‌آید، زیرا از سند مجعول عاداتاً این نوع استفاده به عمل می‌آید. ترویج سند مجعول در قانون جعل و سکه تقلبی عبارت است از به کار بردن یک سند مجعول به جای سند اصلی به وسیله کلمات و اعمال، اعم از اینکه پذیرفته شود یا نه؟ مثلاً استفاده از گواهینامه جعلی رانندگی این گونه است که شخص با همراه داشتن آن به رانندگی پردازد و هنگامی که پلیس او را متوقف کرده و از او گواهینامه مطالبه کند، وی گواهینامه جعلی را ارائه دهد. در قوانین بسیاری از کشورها نیز به همین معنا تصریح شده است، از قبیل برخی از ایالات آمریکا از جمله کالیفرنیا و پنسیلوانیا، انگلستان، استرالیا، نیوزیلند، ایتالیا، هندوستان، ترکیه، پاکستان، کانادا و مصر. این انصراف سبب می‌شود تا عبارت استفاده از سند مجعول» به همین معنای متبادر اختصاص یابد و بر سایر انواع استفاده‌ها دلالت عرفی نداشته باشد؛ بنابراین برای مثال می‌توان گفت، فروش گواهینامه رانندگی و تسلیم آن به اشخاص در قبال اخذ مبلغی وجه و یا ارائه گواهینامه به عنوان برگ تشخیص هویت به متصدی هتل، هر چند از اعمال زشت و ضد اخلاقی به شمار می‌رود، ممکن نیست مشمول عنوان کیفری استفاده از سند مجعول قرار گیرد. در این باره، استفاده به مفهوم معنای متبادر از مقررات مربوط به عمل نیست و در قانون ایران نیز به عنوان فروش سند مجعول یا مطلق ارائه آن، مستقلاً جرم تلقی نشده است.

ثانیاً، اگر در شمول مقررات مربوط به استفاده از سند مجعول نسبت به مواردی تردید شود، بدیهی است که طبق اصل برائت و قواعد کلی، تفسیر این مقررات باید به سود متهم، انجام گیرد و حکم

برائت نسبت به این اتهام صادر شود. با دقت در این استدلال، ملاحظه می شود که نتیجه گیری، مبهم بوده و استدلال، مبنای استواری ندارد؛ چرا که قانونگذار در مواد مربوط، مطلق استعمال نوشتجات و اسناد مجعول و مزور را بدون هیچ گونه قیدی جرم دانسته است؛ زیرا اگر قید یا محدودیتی لازم می بود، آن را بیان می کرد، بنابراین، اصل بر اطلاق است و هر گونه استفاده از سند مجعول با علم به جعلی بودن آن، پیگرد قانونی داشته و مقید گردانیدن اطلاق مذکور در نصوص قانونی به مستند قانونی نیاز دارد. هنگامی که قانونگذار استفاده و استعمال را به طور مطلق و آن را فقط به شرط علم به جعلی بودن نوشته و سند مورد استفاده، جرم دانسته است، مصلحت و سیاست کلی آن است که اعتبار این اعتماد عمومی به آنها حفظ شود و از متزلزل شدن اعتماد و آسایش عمومی جلوگیری به عمل آید، چرا که هر گونه به کار گیری سند مجعول، مسلمۀ منافی و مخالف غرض قانون گذار بوده و تحت عنوان جرم مذکور قرار می گیرد. هر گاه قانونگذار، نوشته ای را جعلی و بی اعتبار دانست، هر گونه کاربرد و استفاده از آثار آن، تحت عنوان جرم استفاده از نوشته و سند جعلی قرار می گیرد؛ چرا که فرض این است که چنین سندی اصلاً نباید وجود می داشت، حال که از سوی شخصی، اعم از استفاده کننده یا شخص دیگری، جعل شده است، هیچ گونه اثری جز همان مجازات قانونی جعل نباید بر آن مترتب باشد، بنابراین، چنانچه شخصی با به کار بردن و استفاده از آن بخواهد از آثار آن به طور غیر قانونی و نامشروع بهره مند شود و به جعلی بودن آن علم داشته باشد، مجرم شناخته می شود و قانون گذار نیز شرط و قید دیگری جز علم به جعلی بودن برای این جرم در نظر نگرفته است. در جرم بودن استفاده از ورقه شناسنامه مجعول قصد فرار از نظام وظیفه شرط نیست؛ چرا که به محض ارتکاب جعل و در مرحله بعد، به محض انجام دادن عمل مثبت مادی خارجی به منظور استفاده و استعمال سند مجعول، ضرر به وقوع می پیوندد و اعتبار اسناد و نوشتجات مخدوش می شود و اختلال در امر امنیت و آسایش عمومی را به دنبال دارد.

دکتر ولیدی در این باره می نویسد بنابراین، ارتکاب هر عمل مادی محسوس که عرفاً به قصد برخورداری از مزایای سند یا نوشته یا شی مجعول از ناحیه ارائه کننده آنها در خارج صورت می گیرد، عنصر مادی جرم استفاده یا استعمال سند یا نوشته یا شی مجعول به شمار می رود، مشروط بر اینکه مرتکب به مجعول بودن آنها عالم باشد. البته این گفته، ارائه یکی از صور مختلف استفاده و

استعمال نوشته یا سند مجعول است و ایشان قصد برخورداری از مزایا را برای استفاده لازم دانسته‌اند. نتیجه بحث قبلی به کار بردن سند جعلی به جای سند واقعی و صحیح به منظور به دست آوردن همان نتیجه‌ای است که از به کار بردن آن سند حقیقی به دست می‌آید نیز دقیقه‌جواب این استدلال بوده و سایر ارکان مربوط به بحث را متزلزل می‌کند؛ چرا که با توجه به تعدد و تنوع نوشتجات و اسناد، آثار مختلف و کاربرد آنها در عرف جوامع و اهداف و انگیزه‌های افراد در به کار بردن آنها، هر سند حقیقی و اصیلی ممکن است نتایج متعددی داشته باشد که عرف همه آنها را بپذیرد. در مثال پیشین، اگر از گواهینامه جعلی فقط برای ارائه به پلیس استفاده گردد، بسیاری از سوء استفاده‌های صورت گرفته از آن که باعث سلب اطمینان عمومی از اسناد و نوشتجات و اختلال در امنیت و آسایش عمومی می‌گردد، تعقیب پذیر می‌ماند؛ استفاده‌هایی از قبیل: ارائه گواهینامه رانندگی به منظور برگ تشخیص هویت در مراجع مختلف، تحویل گرفتن خودرو، شرکت در انواع آزمون‌های استخدامی، وصول چک از بانکها و ... حال اگر این نتیجه را با توجه به این مثال، به گونه‌ای تفسیر کنیم که استفاده از هر سند و نوشته‌ای فقط در آنچه برای آن تهیه و تنظیم شده، جرم و تعقیب شدنی است، باطل بودن آن بدیهی به نظر می‌رسد و اگر آن را این گونه تفسیر کنیم که هر گونه استفاده‌ای که از سند حقیقی می‌توان کرد، با توجه به پیامدهای مختلف و کاربردهای متفاوت آن، استفاده از نوع مجعول آن نیز جرم است. در این صورت، نتیجه این تفسیر، نتیجه مطلوب ما خواهد بود. در خصوص استناد به قاعده والاطلاق ینصرف الی الفرد الأكمل او الاجمله می‌توان گفت در این مسئله، قانون‌گذار در مقام بیان بوده و اگر مردد باشم که در مقام بیان بوده یا در مقام اجمال، مقتضای اصل عقلایی این است که در مقام بیان باشد، چه عقلا همچنان که متکلم را چنین در نظر می‌گیرند که متوجه است و غافل نیست و جدی است و شوخی نمی‌کند، هنگامی که درباره قانون‌گذار چنین تردیدی پیش‌آید، او را این چنین در نظر می‌گیرند که در مقام تفهیم و بیان است، نه در مقام اجمال و ابهام. با توجه به اینکه امکان تقیید کلام بوده است و هیچ گونه قرینه‌ای، اعم از متصل و منفصل بر تقیید وجود ندارد، کلام مجرد از قید، ظهور در اطلاق دارد و کاشف از این است که متکلم قانون‌گذار مقید را اراده نکرده است و اگر واقعا اراده کرده بود، بر آن بود که قید را بین کند. در حالیکه فرض این است که حکیم، متوجه و جدی و در مقام بیان است و مانعی برای تقیید وجود ندارد و چون قید را بیان نکرده و کلام خود را

مقید نساخته است، معلوم می شود که اطلاق را در نظر داشته است، در غیر این صورت، با بیان نکردن قید، به غرض خود خلل وارد می کند، بنابراین، هر کلامی تقیید آن میسر است، اما متکلم با اینکه متوجه، جدی و در مقام بیان است، آن را مقید نکند، ظهور در اطلاق دارد و حجتی برای متکلم و شنونده خواهد بود. بنابراین، با توجه به این مطلب، اطلاق مذکور در مواد مربوط ممکن نیست مقید گردد. دیگر اینکه در بحث قبلی به انصراف، تمسک شد. بدین معنا که انصراف ذهن از لفظ به برخی مصادیق یا بعضی از اصناف معنایش، مانع از تمسک به اطلاق می شود اما با توجه به مثال پیشین استفاده از گواهینامه جعلی برای تشخیص هویت و ارائه به پلیس به نظر می رسد که این انصراف از لفظ ناشی نیست، بلکه از سببی خارجی نشأت گرفته است. این سبب خارجی، فردی که اصراف به آن حاصل شده ارائه گواهینامه به پلیس، بیشتر وجود دارد، یا ممارست خارجی برای آن متعارف است، در نتیجه، این انصراف به ذهن آشنا و نزدیک شده است، بدون اینکه لفظ در این انصراف، تاثیری داشته باشد، همچون انصراف ذهن از لفظ «آب» در عراق به دجله و فرات. حق این است که این انصراف ناشی از سبب خارجی در ظهور لفظ در اطلاقش اثری ندارد؛ بنابراین از تمسک به اطلاق ممانعت نمی کند، زیرا این انصراف، گاهی با قطع به اینکه از لفظ، خصوص مقید اراده نشده است، جمع می شود و به همین سبب، «انصراف بدوی» نامید شده است، زیرا با تامل و مراجعه به ذهن از بین می رود. از آنجا که در مسئله مورد بحث، اسناد و نوشتجات متعدد، متفاوت و متنوع است و آثار گوناگونی دارد و ممکن است یکی از آثار و کاربردهای آنها در عرف به لحاظ کثرت نوعی استفاده، منصرف بدان شود، در حالی که با کمی دقت و تامل، ذهن به کاربردهای دیگری نیز منصرف می شود؛ از این رو، تمسک به این قاعده نیز در جرم دانستن عملی که عرف آن را استفاده می داند، تاثیری ندارد.

جندی عبدالملک نقل می کند قانون، استعمالی را که مجازات می کند، تعریف نکرده است و راههایی را که استفاده به شمار می رود، نیز تعیین نکرده است، زیرا استفاده از سند مجعول به اشکال و کیفیات مختلف و متعدد صورت می گیرد و اغراض و اهداف در استفاده از سند مجعول با توجه به تعدد و تنوع نوشتجات و اسناد و کاربردهای آنها متفاوت می باشد و قاعدتا پیش بینی تمام موارد آن در یک یا چند ماده قانونی، خالی از اشکال به نظر نمی رسد؛ بنابراین، تشخیص موارد مذکور را همواره باید به نظر قاضی موکول کرد. همو می گوید استعمال سند مجعول به

وسیله کلیه روشهایی که به وسیله آن انتفاع ممکن است، حاصل می‌گردد، یا به صورتهای مشهور، یا رسیدن به فایده‌ای از طرف شخص دیگری که سند و نوشته علیه او استناد شده و یا با تقدیم سند مجعول به دادگاه برای قضاوت، به عبارت دیگر، استعمال یعنی به کار گرفتن سند مجعول در آنچه برای آن، تهیه شده است.

دیوان کشور مصر نیز در آراء خود به این نکته توجه کرده و مقرر می‌دارد:

منظور از استعمال، استفاده از ورقه مجعول و مزور است به واسطه اظهار آن، با استناد به آن برای رسیدن به امتیاز، سود و یا اثبات حقی. احراز نظر قانون‌گذار، از اصل تفسیر به نفع متهم مهم‌تر است و مانع از این است که هر گونه ابهام و اطلاقی را بدون بررسی و بدون در نظر گرفتن اصول کلی و نظر قانون‌گذار به نفع متهم تفسیر کنیم. بنابراین، با توجه به اطلاق موجود در مواد قانونی مربوط به استفاده و استعمال سند مجعول و نبودن محملی قانونی برای اختصاص آن به نوع خاصی از استفاده، این عنوان، صرف نظر از علم به جعلی بودن آن عنصر معنوی جرم هر گونه عملی را که صرفاً استفاده و استعمال و به کار بردن سند مجعول تلقی گردد، شامل می‌شود. استفاده از سند مجعول، هر گونه استفاده‌ای است که از سند اصیل و واقعی ممکن است صورت گیرد. یکی از اشکال بارز و مصادیق برجسته استفاده از سند مجعول، به کار بردن آن به منظور استفاده و بهره‌برداری از مزایا و آثاری است که سند، قانون برای آن ساخته شده و غالباً از آن استفاده می‌شود. در خصوص نوشته و سند خودنوشت و عادی که به | طریق جعل مادی یا معنوی ساخته شده است و در بین مردم مبادله می‌گردد، مسلم است که طریق استفاده از آن، در هدفی منحصر است که برای آن ساخته شده است؛ مثلاً استفاده از یک مفاصا حساب و یا سند ذمه‌ای مجعول برای خودداری از پرداخت دین و یا وصول طلب غیر واقعی یا وصول بیش از مقدار طلب واقعی. اسناد رسمی علاوه بر آثاری که قانون دارند، از نظر عرف نیز آثار و کاربردهای مختلفی دارد که بر شمردن همه آنها در قانون بی‌اشکال نیست؛ زیرا القاء اصول وظیفه قانونگذار و احراز مصادیق آن، وظیفه دادرس و تشخیص موارد آن بر عهده قاضی است. قاضی در هر پرونده‌ای با توجه به موارد فوق، نوع سند، استفاده قانونی آن، | کاربردهای عرفی آن، عمل متهم و ... حکم آن را معین می‌کند، در حالی که اصل ممنوع بودن تفسیر موسع قانون جزا، ممنوع بودن قیاس در مسائل جزایی، قاعده الحدود تدرء بالشبهات، اصل برائت و تفسیر به نفع متهم، بر هر موردی حاکم می‌باشد؛ چرا

که ارائه تعریفی غیر از تعریف فوق، توالی فاسدی را در پی دارد، مثلاً اگر بگوییم، استفاده عبارات از به کار گرفتن بند مجعول در آنچه برای آن تهیه و تنظیم شده است و یا مطلق استعمال سند مجعول و اینکه هر نوع استفاده ای به طور عام و بدون در نظر رفتن عرف، عادت، نوع سند و نوشته، آثار آن، عمل متهم و اوضاع موجود در هر قضیه، جرم است، در معنای نخست، بسیاری از موارد از تعقیب و مجازات مصون می ماند و در معنای دوم، اشخاصی بر خلاف انصاف و عدالت مجازات می شوند و یا مجازات شدیدتری به آنان تعلق می گیرد، جرم جعل و استفاده از سند جعلی در حقوق کانادا چنین تعریف شده است:

در حقوق کانادا جرم جعل و استفاده از سند جعلی در ماده ۳۶۶ قانون جزایی کشور، چنین تعریف شده است: مطابق این ماده کسی مرتکب جعل می شود که مدرک نادرستی را با علم به نادرستی آن بسازد به قصد:

الف) اینکه مدرک به هر صورتی به عنوان مدرک درست به ضرر کسی، چه در کانادا و چه در خارج از آن، مورد استفاده یا عمل قرار گیرد؛ یا

ب) اینکه شخص دیگری با این تصور که این مدرک صحیح است، چه در کانادا و چه در خارج از آن، برای انجام دادن یا خودداری از انجام دادن کاری، اغوا شود.

بخش هشتم: عناصر تشکیل دهنده جرم استفاده از سند مجعول

بند اول: عنصر قانونی جرم استفاده از سند مجعول

در قانون تعزیرات، مواد ۵۲۴ الی ۵۴۲ خصوصاً مواد ۵۳۵ و ۵۳۶ به عنصر قانونی جرم مذکور به صورت عام و در قوانین و مقررات پراکنده کیفری به نحو خاص، به این جرم اشاره شده است، همچنین قانون ورود و اقامت اتباع بیگانه و قانون تشدید مجازات مرتکبان ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری.

بند دوم: عنصر مادی جرم استفاده از سند مجعول

با ملاحظه مواد قانونی مربوط به استفاده از اسناد و نوشتجات مجعول، از جمله مواد ۵۴۷ و ۵۲۳ مشخص می شود که قانون گذار، مطابق استفاده آگاهانه از سند و نوشته را جرم دانسته، اما تعریفی در این باره، ارائه نداده است و جز در موارد بسیار محدود، حتی به مصادیق آن نیز اشاره نکرده است. هر چند استفاده از سند مجعول یک عنوان قانونی مستقل از جرم جعل اسناد و نوشته جات و

دارای عناصر جداگانه است، مسلم است که برای تحقق عنصر مادی، نوشته و سندی که در آن، جعل صورت گرفته باشد، ضروری است. دیوانعالی کشور نیز به این اصل تصریح کرده و مقرر می دارد: منظور قانون گذار در استفاده از اسنادی است که برابر مواد مربوط به جعل، مجعول شناخته می شود، نه استفاده از هر سند مزور؛ مثلاً کسی که ملک خود را با سند عادی اجاره داده است، دوباره همان ملک را با سند رسمی به دیگری اجاره دهد. وصول وجه اجاره سند دوم، استفاده از سند مجعول نیست؛ چون به تنظیم سند دوم معارض با سند اول جعل اطلاق نمی شود. از این رو، از میان اجزای عنصر مادی لازم برای تحقق جرم مذکور، فقط به بررسی موضوع جرم، فعل مرتکب و نتیجه مجرمانه می پردازیم.

بند سوم: موضوع جرم نوشته و سند

تعریف «نوشته»، بین حقوق دانان کیفری، مورد اختلاف است و سند در دو معنای موسع و مضیق ممکن است به کار رود و ممکن است ذاتی و اصیل باشد، مثل قرارداد و وصیت نامه، یا اتفاقی باشد، مثل یک نامه عاشقانه از سوی یکی از زوجین برای فردی بیگانه که طرف مقابل، آن را مستند دعوای طلاق خود قرار دهد، یا نامه محبت آمیزی که شوهر به همسر خود نوشته و از عدم پرداخت نفقه به او، عذرخواهی می کند و این نامه، مستند دعوای ترک انفاق از سوی زن قرار می گیرد. طبق ماده ۱۲۸۴ قانون مدنی، سند نوشته ای است که در مقام دعوا یا دفاع از دعوا استناد پذیر باشد، بنابراین نوشته یعنی مکتوب بودن و از خصوصیات مهم آن، استنادپذیری است و اینکه ساختن، تغییر یا انحراف آن حذف، اضافه یا استبدال باید توان ضرررسانی به غیر را داشته باشد. همچنین نوشته موضوع جرم جعل و بالتبع، استفاده از سند مجعول باید لزوماً بر روی چیزهایی مثل کاغذ نگاشته شده باشد و ممکن است بر روی یک پیام رایانه ای، یک قطعه سنگ حجاری شده، یک فلز و یا یک مجسمه نیز درج شده باشد؛ مثلاً متهم با ورود به سیستم رایانه، نوشته ای را وارد کند، یا نوشته موجود را تغییر دهد یا بر روی سنگی، نوشته ای را حک کند یا نوشته موجود بر روی آن را تغییر دهد. طبق بخش ۳۲۱ قانون جزای کانادا، نوشته های حک شده بر روی سنگ، فلز و چیزهای مشابه، صراحتاً از شمول مقررات راجع به جعل و استفاده از سند جعلی مستثنا شده است و در حقوق انگلستان، نوشته ممکن است بر روی هر چیزی باشد و حقوق دانان مصری نیز معتقدند ممکن است نوشته محرر بر روی کاغذ، چوب، سنگ و ... باشد. به رغم مشخص نبودن

پاسخ صریح این سوال در حقوق ایران، به نظر می‌رسد با توجه به معنای عرفی نوشته و مواد مذکور در قانون تعزیرات و قوانین دیگر و با توجه به لزوم تفسیر مضیق نصوص جزایی، باید نوشته را به قدر متیقن آن، یعنی نوشته مندرج بر روی اوراق کاغذ محدود کرد، نه به نوشته موجود بر روی سنگ، چوب، شود. از این رو، از میان اجزای عنصر مادی لازم برای تحقق جرم مذکور، فقط به بررسی موضوع جرم، فعل مرتکب و نتیجه مجرمانه می‌پردازیم:

الف) جرم نوشته و سند

تعریف انوشته»، بین حقوق دانان کیفری، مورد اختلاف است و سند در دو معنای موسع و مضیق ممکن است به کار رود و ممکن است ذاتی و اصیل باشد، مثل قرارداد و وصیت نامه، یا اتفاقی باشد، مثل یک نامه عاشقانه از سوی یکی از زوجین برای فردی بیگانه که طرف مقابل، آن را مستند دعوی طلاق خود قرار دهد، یا نامه محبت آمیزی که شوهر به همسر خود نوشته و از عدم پرداخت نفقه به او، عذرخواهی می‌کند و این نامه، مستند دعوی ترک انفاق از سوی زن قرار می‌گیرد. طبق ماده ۱۲۸۴ قانون مدنی، سند نوشته ای است که در مقام دعوا یا دفاع از دعوا استناد پذیر باشد، بنابراین نوشته یعنی مکتوب بودن و از خصوصیات مهم آن، استنادپذیری است و اینکه ساختن، تغییر یا انحراف آن حذف، اضافه یا استبدال باید توان ضرررسانی به غیر را داشته باشد. همچنین نوشته موضوع جرم جعل و بالتبع، استفاده از سند مجعول باید لزوماً بر روی چیزهایی مثل کاغذ نگاشته شده باشد و ممکن است بر روی یک پیام رایانه ای، یک قطعه سنگ حجاری شده، یک فلز و یا یک مجسمه نیز درج شده باشد؛ مثلاً متهم با ورود به سیستم رایانه، نوشته ای را وارد کند، یا نوشته موجود را تغییر دهد یا بر روی سنگی، نوشته ای را حک کند یا نوشته موجود بر روی آن را تغییر دهد. طبق بخش ۳۲۱ قانون جزای کانا، نوشته های حک شده بر روی سنگ، فلز و چیزهای مشابه، صراحتاً از شمول مقررات راجع به جعل و استفاده از سند جعلی مستثنا شده است و در حقوق انگلستان، نوشته ممکن است بر روی هر چیزی باشد و حقوق دانان مصری نیز معتقدند ممکن است نوشته محرر بر روی کاغذ، چوب، سنگ و ... باشد. به رغم مشخص نبودن پاسخ صریح این سوال در حقوق ایران، به نظر می‌رسد با توجه به معنای عرفی نوشته و مواد مذکور در قانون تعزیرات و قوانین دیگر و با توجه به لزوم تفسیر مضیق نصوص جزایی، باید نوشته را به قدر متیقن آن، یعنی نوشته مندرج بر روی اوراق کاغذ محدود کرد، نه به نوشته موجود بر

روی سنگ، چوب، پارچه، مجسمه، برنامه رایانه، پلاک اتومبیل و فرشکشدن تابلوهای نقاشی بدون جعل امضای نقاش، بسته بندی دور یک کالا مگر با اعتبار علامت یا نوشته های موجود بر روی آن، مجسمه، کاست ضبط صوت و دیسکت، کالاهای ساخته شده، تحریف گفته های یک شخص یا تقلید صدای وی، چسباندن عکس خود بر روی کارت شناسایی دیگری، نقشه های ترسیم شده از سوی مهندسان و آرشیکتها بدون آنکه کلمات و ارقامی در آنها درج شده باشد و ... موضوع جعل نیست؛ بنابراین، برای شمول مقررات کیفری بر ساختن تقلبی این موارد و استفاده از آنها باید حکم خاصی در این باره پیش بینی شود. درباره تمبر، علامت یا آرم شرکتها و موسسه های دولتی و غیر دولتی، منگنه یا علامتی که برای تعیین عیار طلا و نقره به کار رود و علائم استاندارد ملی یا بین المللی نیز چنین است.

ب) اشکال مختلف تحقق فعل مثبت خارجی در جرم استفاده از سند مجعول با دقت در مواد قانونی و آرای دیوانعالی کشور و قوانین کشورهای دیگر در می یابیم که تحقق فعل مثبت مادی خارجی صرف نظر از جنبه ماهوی و شکل ظاهر آن که بتوان بدان استفاده از سند مجعول اطلاق کرد، متفاوت است. در مباحث پیشین، تقریباً چگونگی ماهیت عمل خارجی برای اطلاق استفاده بر آن مشخص شد. حال سوال این است که آیا عمل خارجی که رکن مادی فعل مجرمانه است، به اشکال خاصی منحصر است یا خیر؟ ظاهراً پاسخ به این سوال به انواع اسناد و نوشتجات و تاثیرات قانونی سند هدف و مقامات موثر مربوط به آن سند و همچنین قصد استفاده کننده بستگی دارد. همان طور که پیش از این گذشت، در حقوق کشورهای دیگر نیز کلمات متفاوتی در این خصوص به کار رفته است. قسمت ۳ قانون جعل انگلستان مصوب ۱۹۸۱ م. در این خصوص مقرر می دارد جرم استفاده از سند جعلی وقتی محقق می شود که شخصی با قصد اغفال یا تقلب و با علم به مزور بودن سند مجعول، آن را به کار برد، تسلیم کند، انتشار دهد و اگذار کند، به آن استناد کند، به منظور دریافت وجه یا مبادله ارائه کند، در جریان بگذارد. طرح قانون جزای نمونه استرالیا در ماده ۳۱۳ به بعد، به تعریف جعل و استفاده از سند جعلی پرداخته و قصد استفاده و اغوا کردن را لازمه تحقق آن دانسته است. قانون جرائم استرالیا مصوب ۱۹۱۴ م. نیز در ماده ۶۳ به تعریف جعل و متعاقباً استفاده از سند جعلی پرداخته که به موجب آن، به کار بردن مهر و امضاء مدرک ساختگی و یا تحریف شده را قابل مجازات می داند. در قوانین برخی از ایالات آمریکا در

تعریف جعل به تغییر دادن و ساختن مدارک مکتوب و استفاده از چنین اسنادی تاکید شده است؛ از جمله قانون جزای کالیفرنیا در بخش ۴۷۰ با تفصیل بیشتری مدارکی را که ممکن است موضوع جرم جعل و متعاقبا استفاده از سند مجعول واقع شود، برشمرده است. قانون جرائم نیوزیلند، مصوب ۱۹۶۱م. در ماده ۲۶۴ جعل را چنین تعریف می کند وارد ساختن یک مدرک نادرست با علم به نادرستی آن، به این قصد که به هر شکل، چه در داخل و چه در خارج از نیوزیلند، از آن به جای مدرک صحیح استفاده شود، یا به این قصد که کسی به تصور صحیح بودن آن به انجام دادن یا انجام ندادن کاری، چه در داخل و چه در خارج نیوزیلند، اغوا شود، به موجب بخش ۲۵۶، مجازات این جرم، حداکثر ده سال زندان دارد. در ماده ۸ پیش نویس قانون جرائم رایانه ای نیز اصطلاح استفاده کردن به کار رفته است. در آرای دیوان کشور از ابزار سند و نوشته مجعول در محاکم و ادارات، تقدیم سند مجعول به دادگاه، ارائه کردن سند مجعول و استناد به آن علیه طرف، تسلیم ورقه مجعول برای وصول وجه به محال علیه، به کار بردن برگ جعل شده در مقامات موثر و ... تحت عنوان استفاده و استعمال سند مجعول یاد شده است به نظر می رسد اکثر این عبارات مترادف بوده و یک معنا دارد؛ یعنی انجام دادن عمل مادی به منظور حصول نتیجه ای که از انجام دادن همان فعل عمل از سند واقعی و حقیقی گرفته می شود، به عبارت دیگر، ارتکاب هر عمل مادی محسوسی که عرفا از ناحیه دارنده به قصد برخورداری از مزایای سند یا نوشته مجعول اعمال گردد، هر کجا که سند قابلیت استماع پیدا کند مشروط به اینکه مرتکب به مجعول بودن سند یا نوشته عالم باشد. استفاده از سند و نوشته نیز بسته به نوع و مزایای آن، مقصود استفاده کننده و کاربرد عرفی و قانونی ممکن است به صورت تقدیم، ابراز، ارائه، استناد، تسلیم، انتشار دادن، در جریان گذاشتن و ... باشد؛ مثلاً ارسال نامه مجعول یا مزرو با پست به مقصدی معین نیز یکی از مصادیق استفاده از سند جعلی شمرده شده است. حقوق دانان انگلیسی زبان در این باره تصریح کرده اند که استفاده همه مواردی چون عرضه کننده، تحویل دادن، ارائه کردن، مبادله کردن و نظایر آنها را در بر می گیرد و واژه ای عام است.

ج) نقش ضرر در تحقق جرم استفاده از سند مجعول

جرم استفاده از سند مجعول جزء جرایم مطلق است. به محض تقدیم سند مجعول به دادگاه و استناد به آن علیه طرف بزه، استفاده از سند مجعول واقع شده به شمار می رود و ارائه کننده مستحق

مجازات است، خواه آن سند، مفید واقع شده و فایده‌ای از آن حاصل گردد و یا آنکه به واسطه ثبوت مجعولیت سند در همان دادگاه ترتیب اثری به ورقه مذکور داده نشده و استفاده از آن میسر نگردد. در واقع، مقدور بودن استفاده برای تحقق جرم استفاده از سند مجعول لازم است، یعنی سند مورد استفاده که با علم به جعلی بودن به کار برده می‌شود، استناد پذیر و از نظر قضایی و اثبات کنندگی ارزشمند باشد، بنابراین در جایی که استفاده از سندی مجعول، غیر مقدور است و کسی بدون اطلاع از این امر، در مقام استفاده از آن برآید و به همان علت، موضوع کشف شود، به این عمل، استفاده از سند مجعول اطلاق نمی‌شود؛ مثلاً اگر فردی شماره بلیط بخت آزمایی را تغییر دهد و آن را ارائه و به آن استناد کند تا جایزه نخست را بگیرد، در صورتی که دارنده بلیط اصلی پیش از او، جایزه را گرفته باشد و چون در حقیقت استفاده ممکن نبوده، به این عمل، استفاده از سند مجعول اطلاق نمی‌شود. دیوانعالی کشور در یکی دیگر از آرای خود مقرر می‌دارد دادنامه که با این استدلال صادر شود: اگر چه مسلم است متهم، ورقه مجعول را با علم به مجعول بودن آن برای وصول وجه به محال علیه تقسیم کرده است، ولی از جهت فقد دلیل کافی به شروع استفاده از سند مجعول تبرئه می‌شود، قابل نقض است؛ چه تسلیم حواله مجعول به محال علیه برای وصول وجه آن، خود یکی از انواع شروع به استفاده مجعول است. همان طور که پیش از این گذشت، صرف ارائه و استناد و ابزار و ... نوشته مجعول برای تحقق جرم استفاده از سند مجعول کافی است و این عمل، جرم تام بوده و اطلاق شروع به جرم برای آن خلاف مواد قانونی مربوط است، چرا که قانون‌گذار در مواد قانونی، صرف استفاده ارائه و استناد و تسلیم سند مجعول را به علم به جعلی بودن آنها برای تحقق جرم کافی دانسته است و شروع به آن در فرض فوق، موردی ندارد و اگر کسی در یک دعوا به سند مجعولی استناد کرده و آن را وارد پرونده کند، با استرداد آن با اعلام انصراف از استناد به سند مزبور نمی‌تواند از تعقیب و مجازات تحت عنوان جرم استفاده از سند مجعول معاف بماند.

چ) عنصر روانی جرم استفاده از سند مجعول (علم مرتکب)

سومین عنصر جرم استفاده از نوشته و سند، سوء نیت استفاده کننده است، یعنی معرفت فاعل به مجرمانه بودن عمل ارتكابی و علم به مجعول بودن و مزور بودن نوشته و سند مورد استفاده قانون‌گذار نیز در مواد ۵۳۶ و ۵۲۴ قانون تعزیرات، این عنصر را شرط اصلی و اساسی برای تحقق جرم

دانسته است؛ از این رو، در این جرم، شبهه و جهل موضوعی، رافع مسئولیت کیفری است و کسی که از ورقه مجعولی استفاده کند، مجازات نمی شود مگر اینکه به مجعول بودن آن آگاه باشد، به عبارت دیگر، قصد مجرمانه در جرم استفاده از سند مجعول به مجرد احراز علم استفاده کننده به مجعول بودن و مزور بودن نوشته و سند، صرف نظر از غرضی که به سبب آن از ورقه مجعول استفاده کرده است، محقق می گردد. در این جرم، سوء نیت یا قصد خاص خواستن نتیجه مجرمانه شرط نیست، استفاده کننده باید عمد در استفاده با علم به جعلی بودن سند و قصد ایراد ضرر، اعم از مادی و معنوی را به شخصی داشته باشد. مهم این است که باید بین علم به جعلی بودن سند و قصد ایراد ضرر، اعم از مادی و معنوی را به شخصی داشته باشد. مهم این است که باید بین علم به خلاف واقع بودن سند با علم به مجعول بودن آن، تلازم ندارد، به خصوص اگر آثار و علایمی هم در آن موجود باشد که از مرجع مربوط صادر شده است. بنابراین اگر کسی با علم به خلاف واقع بودن تصدیق نامه تحصیلی بدون اینکه مجعولیت آن محرز باشد، یا متهم به مجعولیت آن علم داشته باشد از آن استفاده کند، این عمل مادام که منضم به اغفال نباشد، جرم محسوب نخواهد شد.

نتیجه گیری

با توجه به مطالعات انجام شده می توان چنین نتیجه گرفت که فقها، با ارائه این مطلب که سند بدون شاهد اعتبار چندانی ندارد، علت آن را احتمال جعل و تزویر در سند می دانند و آن را زمانی دارای اعتبار می دانند که شاهی دال بر ایمن بودن سند از جعل و تزویر وجود داشته باشد. پاره‌ای از اقوال فقها بیان کننده این نظر است که عدم اعتبار، زمانی است که به جز سند دلیل دیگری که صحت واقعه مندرج در سند را ثابت کند در بین نباشد و گرنه اشکالی در اعتبار سند نخواهد بود. به عبارت دیگر، سند هر چند از دید فقهی حجت و معتبر نیست، اما به واسطه دلیل دیگری چون شاهد، آماره یا علم قاضی، حجت و معتبر است. در آیه ۲۸۲ سوره بقره به همراه دو شاهد بیان شده و در روایات وارده از ائمه هم اکثرا با شاهد یا با وجود قرائن مفید علم به سند اعتبار داده شده است. بنابراین با وجود عدم اهتمام کافی مکتوبات فقهی موجود و سابق، می توان گفت دلیل بی اعتباری که در پژوهش های فقهی و حقوقی در خصوص سند به چشم می خورد، ناشی از نگرانی در خصوص جعل و تزویر در نوشتجات بوده است. با این توجیه، شهادت بر سند،

نوعی مصون ماندن سند از جعل و تزویر و دستکاری در آن است که در آن روزگاران دستگاهی برای سنجش و آزمودن آن وجود نداشت. شاهد از نظر آنان، به مثابه ابزاری برای شناخت صحت و سقم سند و یا به عبارتی برای شناخت جعل و تزویر در سند بود. نکته دیگری که در آموزه‌های اسلامی مورد توجه قرار گرفته است، بیان جعل شفاهی همراه با جعل کتبی است که در این زمینه مفاد آیه ۴۶ سوره نساء و آیه ۷۹ سوره بقره و بخصوص آیه ۱۸۱ و ۱۸۲ سوره بقره مورد اشاره و بررسی قرار گرفت. در همین رابطه می‌توان نتیجه گرفت که با توجه به اینکه شهادت تنها راه اثبات جعل و تزویر در اسناد بود و در واقع تنها راه اعتبار اسناد از جعل و تزویر شهادت بود، در آیات و روایات به جعل شفاهی بیشتر از جعل کتبی اشاره گردید. در مجموع می‌توان گفت با وجود این که در بحث‌های تفسیری و فقهی به صورت خاص برای جعل و تزویر با استفاده از سند و مدارک جعلی تعیین مجازات شده است، ولی نصوص و مدارک موجود و نگرانی‌ها در خصوص استناد به اسناد و مدارک جعلی می‌تواند پشتوانه مناسبی برای جرم دانستن و تعیین مجازات برای جاعلان و کسانی که از این طریق آسایش و آرامش شهروندان را مورد تعرض قرار می‌دهند فراهم کند. از بررسی مجموع قوانین راجع به جرم استفاده از سند مجعول در حقوق کیفری ایران و حقوق کشورهای دیگر این نتایج استنباط می‌شود:

۱- ارکان، چارچوب و تعریف این جرم در نظام‌های حقوقی کشورهای مختلف، تقریباً همسانی دارد. در نظام کیفری ایران، تعریفی از جرم مذکور وجود ندارد و در قوانین متفرقه و خاص نیز به مصادیق بسیار اندکی اشاره شده است. به کار بردن سند و نوشته جعلی به جای سند اصلی و حقیقی به منظور به دست آوردن همان نتیجه‌ای که از نوشته و سند واقعی به دست می‌آید، ممکن است تعریفی از جرم استفاده از سند جعلی باشد.

استفاده از سند مجعول در مقامات موثر، یا در جایی که بتوان به آن اعتماد و تکیه با استناد کرد و یا در آنچه برای آن ساخته شده جایی که قابلیت استماع پیدا کند با استفاده از ملاک عرفی از مصادیق برجسته و بارز این جرم می‌باشد.

۲- جرم استفاده از سند مجعول با توجه به رای وحدت رویه شماره ۱۱۸۸ مورخ ۳۰/۳/۱۳۳۶ دیوانعالی کشور حتی نسبت به جاعل، جرمی معجزا به شمار می‌رود و اگر کسی هر دو را مرتکب شود، در خصوص او با رعایت تعدد جرم، حکم می‌شود.

۳- استفاده و استعمال فعل مثبت مادی در قالب ارائه، انتشار و ... است؛ از این رو ترک فعل، حمل و نگهداری، دست به دست کردن، ترویج، مبادله و فروش سند جعلی، تحصیل سند جعلی برای دیگران و تسلیم ورقه معجول به ذینفع در رویه قضایی کشور، جرم استفاده از سند جعلی به شمار نمی رود.

۴- با توجه به شرایط لازم برای تحقق جرم مذکور، استعمال اشیای معجول از قبیل فیلم، نوار و هر شیء که نوشته یا سند مکتوب شمرده نشود، از شمول تعریف جرم مذکور خارج است.

۵- استفاده با توجه به مطلق بودن جرم مذکور به انتفاع مادی و معنوی مرتکب یا شخص مورد نظر وی با نتیجه ضرری ارتباطی ندارد.

۶- در عنصر معنوی این جرم، صرف نظر از اثبات جعلی بودن سند باید علم مرتکب به جعلی بودن آن محرز شود و علم مرتکب به واقع امر یا خلاف واقع بودن مندرجات و محتویات سند، مطلقاً به منزله اثبات علم به جعلی بودن آن نیست.

۷- برای تحقق جرم استفاده از سند جعلی، سه شرط لازم است: الف) احراز ماهیت جعلی سند یا نوشته؛ ب) علم مرتکب به جعلی بودن سند؛ ج) احراز قابلیت ضرر.

۸- سوء نیت عام، شرط تحقق جرم استفاده از سند جعلی است؛ بنابراین اگر سند معجول سهوا در بین اسناد منهم قرار گرفته و ابراز شده باشد، جرم تحقق نمی یابد.

۹- با توجه به سیاست کیفری در خصوص جرائم مانع، بهتر است قانون گذار حمل و نگهداری، داشتن سند معجول، ترویج سند جعلی، دست به دست کردن و ابراز جعل را جرم معرفی کند.

۱۰- دادگاه باید در دادنامه به چگونگی استفاده از سند معجول تصریح کند؛ چرا که اجمال در این باره، موجب نقص دادنامه است.

منابع و مآخذ

- سلیمان پور - محمد، جعل اسناد در حقوق ایران و از نظر تطبیقی (رساله دکتری)، تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۴۱.
- منصور آبادی - عباس و فتحی - محمد جواد، جعل و تزویر و جرائم وابسته، انتشارات سمت، چاپ دوم، ۱۳۹۲.
- میر محمد صادقی - حسین، حقوق کیفری اختصاصی (۳) جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی، تهران: نشر میزان، چاپ سوم، پائیز ۱۳۸۲.
- ولیدی - محمد صالح، حقوق جزای اختصاصی، تهران: انتشارات حکمت، چاپ اول، ۱۳۶۹.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۴۰۵) الجامع لاحکام القرآن، قم: موسسه تاریخ العربی ۲.
- اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۴) مجمع الفائده و البرهان، جلد دوازدهم، قم: موسسه نشر الاسلامی - ۳. اردبیلی، شیخ احمد بن محمد (۱۴۱۴) مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، جلد دوازدهم، قم: چاپ اول، موسسه نشر اسلامی ۴.
- ابن براج، عبدالعزیز، (۱۴۰۶) المذهب، جلد دوم، قم: چاپ اول، موسسه نشر الاسلامی .
- ابن تیمیه، تقی الدین ابوالعباس احمد (۱۴۰۷) الفتاوی الکبری، بیروت: جلد ششم، دارالکتاب العلمیة
- ابن قیم الجوزیه (۱۳۸۰) الطریق الحکمیة فی السیاسة الشرعیة، بیروت: جلد دوم، دار الکتاب
- العلمیة. ۷. ابوعلی فضل بن الحسن الطبرسی (۱۴۱۵) مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: جلد دوم، انتشارات موسسه الأعلمی للمطبوعات ۸
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱) صحیح بخاری، بیروت: جلد اول، دارالفکر .
- بحیری، محمد عبد الوهاب (۱۳۷۶) حیلہ های شرعی ناسازگار با فقه، ترجمه حسین صابری، مشهد: چاپ اول، بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۱) دایره المعارف علوم اسلامی، تهران: چاپ سوم، جلد دوم، گنج دانش | س

- جعفری طوسی (۱۳۴۴) النهایه فی مجرد الفقه والفتوی، جلد دوم، انتشارات دانشگاه تهران
- حائری، محسن (۳۷۸) و اندیشه های اقتصادی در نهج البلاغه، ترجمه عبدالعلی آل بویه، تهران: چاپ اول، نشر بنیاد نهج البلاغه.
- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۳۷۵) مختلف الشیعه، قم: جلد هشتم، چاپ اول، مکتب الاسلامی.
- حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۰۹) الفقه (کتاب الشهادت)، بیروت: جلد هشتاد و پنج، دارالعلوم.
- حلی، جعفر بن حسین (۱۳۷۳) شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم: جلد چهارم، موسسه اسماعیلیان.
- خوانساری، سید احمد (۱۳۷۱) جامع المدارک فی شرح مختصر المنافع، قم: جلد ۷. ۱۸. دشتی، محمد (۱۳۷۶) فرهنگ لغات نهج البلاغه، تهران: چاپ دوم، انتشارات دانش.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۳۸) لغت نامه دهخدا، تهران: جلد چهارم، چاپخانه دولتی ایران ۲۰. ذهنی تهرانی، محمد جواد (۱۳۶۷) مباحث الفقهیه فی شرح الروضه البهیة، جلد اول، قم انتشارات وجدانی.
- سالاری، مهدی (۱۳۸۶) حقوق جزای اختصاصی (جعل و تزویر)، تهران: چاپ اول، نشر میزان.
- شیخ طوسی، محمد بن الحسن (۱۳۹۹) النهایه، بیروت: دار الکتاب العربیه. ۲۳. شیخ مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۰) مقنعه، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- شیخ صدوق، محمد بن بابویه (۱۳۶۳) من لا یحضره الفقیه، قم: جلد سوم، انتشارات جامعه مدرسین
- شیخ کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۱) الکافی، بیروت: جلد هفتم، چاپ چهارم، دارالتعارف.
- شهید اول، محمد ابن جمال الدین مکی عاملی (۱۴۰۰) الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه جلد اول، دمشق: چاپ بیست و هفتم، سلسله الینابیع الفقهیه.

- صفی پور عبد الکریم (۱۳۵۹) منتهی الارب فی اللغة العرب، جلد اول و دوم، تهران: انتشارات کتابخانه سنایی.
- طباطبایی، سید علی (۱۴۱۲) ریاض المسائل، بیروت: جلد دوم، دار الهادی.
- طریحی، شیخ فخر الدین (۱۴۱۴) مجمع البحرین و مطلع النیرین، جلد سوم، بیروت: چاپ اول، موسسه البعثه.
- عبدالباقی، محمد فواد (۱۳۶۴) المعجم المفهرس لالفاظ القرآن کریم، قاهره: دار الكتاب المصریه.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۸) آیات الاحکام حقوقی و کیفری، تهران: چاپ اول، انتشارات